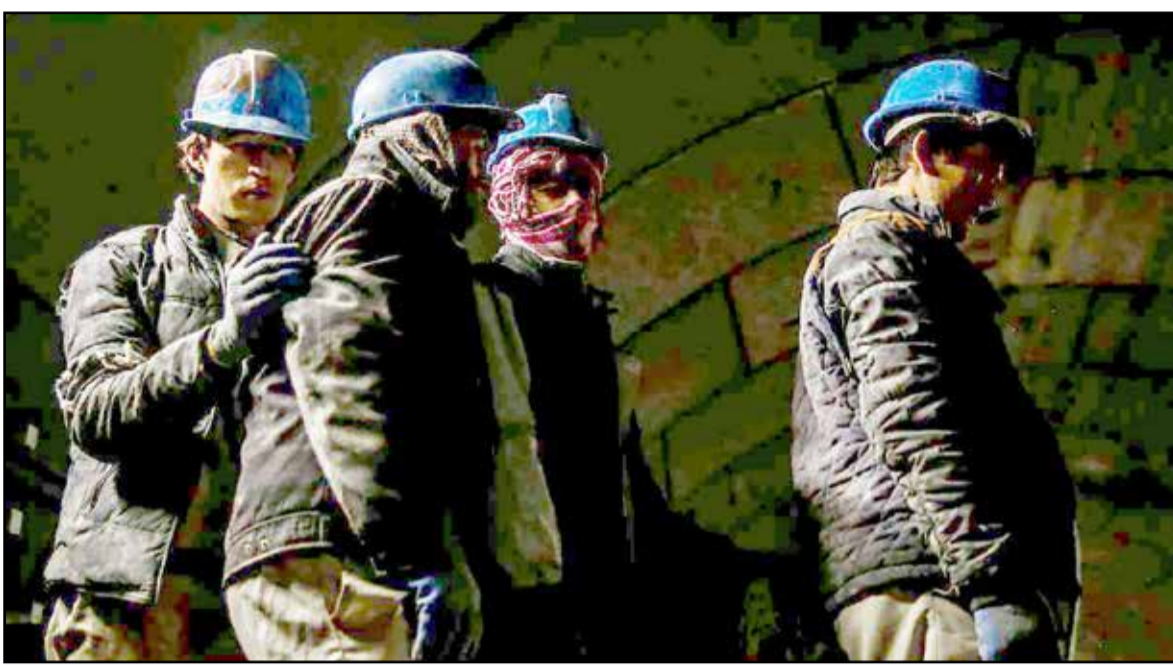


هزینه‌های جبران کسری بودجه بر دوش مردم

دهک‌های اول تا هفتم درآمدی زیر خط فقر هستند



این روزها اقتصاد ایران و مسائل مرتبط با آن از جمله معیشت و رفاه در سرفصل بحث‌ها قرار دارد اما اتفاق نظری در مورد چشم‌انداز و تاثیر عوامل مخرب بر معیشت مردم وجود ندارد، یعنی با اینکه همه می‌دانند که شاخص‌های اقتصادی رو به افول هستند اما بر سر اینکه مثلاً دولت با تحریر یک تقاضا یا افزایش عرضه تورم با بر داشته شدن تحریم‌ها می‌تواند معیشت مردم را از تله فقر برهاند، میان اهالی اقتصاد اتفاق نظر وجود ندارد. برخی معتقدند که فقر یا کاهش پیوسته قدرت خرید درآمدهای ریالی در چیدمان اقتصاد سیاسی ایران ریشه دارد و الزاماً تباطوی یا تحریم ندارد و در مقابل هم عده‌ای، افول درآمد مردم را ناشی از تحریم می‌دانند. خبرگزاری کار ایران (ایلنا) در گفت‌وگو با «متاسفانه جامساز» اقتصاددان، به بررسی و تحلیل شرایط این روزهای کشور و راهکارهای برون‌رفت از آن پرداخته است که می‌خوانیم.

با وجود افزایش دستمزد سال ۱۴۰۰، کارگران نگران هستند که قدرت خرید آنها دچار افت شود. چرا کاهش قدرت خرید مزدگیران به یک اتفاق تکراری تبدیل شده است؟

با وجود افزایش دستمزد سال ۱۴۰۰، گرچه کارگران اندکی خشنود شده‌اند اما به محض اینکه آب‌ها از آسیاب بیفتند، قیمت‌ها، دستمزد آنها را می‌بلعد و چیزی باقی نمی‌گذارد. البته هر میزان افزایش دستمزد، تقاضا را افزایش می‌دهد، آن هم در شرایطی که میزان تولید ثابت می‌ماند و حتی رکود تورمی موجود از حجم تولید می‌کاهد و این امر به خودی خود تورم‌زاست و قدرت خرید کارگران را از خود متاثر می‌کند ولی گران و تورم، واقعیت زندگی کارگر است و اساساً نقش دستمزد کارگران در آن کم و در یک کلام بی‌اثر است. دولت‌ها با تقویت بنیان‌های خلق تورم، دستمزد را به مقوله‌ای خنثی تبدیل کرده‌اند اما بازی آنها با نرخ اسمی دستمزد و کاهش نرخ واقعی آن به وسیله تورم، صرفاً برای تعدیل پتانسیل اعتراضی کارگران است.

دولت سعی می‌کند با بار به افزایش دستمزد‌ها تن می‌دهد اما در طول سال، به گونه‌ای در تعیین متغیرهای کلان اقتصاد، سیاست‌گذاری می‌کند که اثرات کاهشی نرخ واقعی دستمزد، مشهود است. در سال جاری، قطعی‌سازی کمیته هزینه‌های معیشت کارگران کمتر از ۱۰ میلیون تومان نیست و دستمزد سال آینده کمتر از یک سوم هزینه‌ها را پوشش می‌دهد. کارگران با بازی افزایش دستمزد از پیش‌باخته‌اند. دولت در افزایش دستمزد کارگران،

انتظار رضایت‌بخشی زود هنگام را دارد اما رضایتی حاصل نمی‌شود و نشده است. هیچ کارگری افزایش قدرت خرید را باور نمی‌کند و اعتمادی به «افزایش دستمزد بالاتر از نرخ تورم» ندارد. دولت اگر واقعاً حمایت از کارگران را در ذهن دارد، باید پاره‌ها را به سمت تقویت قدرت اقتصادی تولید، هدایت کند. دولت باید کمک کند تا پاره‌های پنهان به دست بخش واقعی اقتصاد، یعنی بنگاه‌های کوچک و متوسط برسد. در حال حاضر بسیاری از بنگاه‌ها لنگ سرمایه در گردش هستند و زیر ظرفیت اسمی کار می‌کنند. بسیاری از بنگاه‌ها، توان حفظ نیروی کار خود را ندارند. اگر قرار بر تقویت تولید است، باید رشد اقتصادی اتفاق بیفتد، عرضه افزایش پیدا کرده و متناسب با آن قیمت‌ها کاهش می‌یابد. متاسفانه سیر اقتصاد در نرخ‌های منفی، موجب کاهش درآمد سرانه و هجوم فقر به سرفه‌های مردم شده است.

یعنی استمرار نرخ‌های رشد منفی، اقتصاد کشور را در تله فقر گرفتار کرده است؟

اولین پیامد استمرار نرخ رشد منفی، گسترش بخش غیررسمی اقتصاد است؛ بخشی که شفاف نیست، از پرداخت مالیات فراری است و دستمزد ناچیزی به کارگران پرداخت می‌کند. اقتصاد ایران باید از این دور باطل خارج شود. در این شرایط صاحبان درآمدهای ثابت به سختی از دسترنج خود از تزاقی می‌کنند. دولت برای کمک به معیشت کارگران باید فشار تحریم‌ها را از روی دوش اقتصاد بردارد. هر میزان که ورود ارز به کشور تسهیل شود، دولت از آن منتفع می‌شود و به سمت ابزار تورمی استقرار از بانک مرکزی نمی‌رود. استقرار، پایه پولی را افزایش می‌دهد و ضریب فزاینده پولی هم بر آن سوار می‌شود و نقدینگی افزایش می‌یابد.

در این سال‌ها دولت‌ها با قرار گرفتن در این چرخه محکوم به شکست، تورم را افزایش داده، در حالی که راه‌حل عاقلانه، حمایت از تولید از محل توزیع یارانه‌ها میان بنگاه‌ها، پایان دادن به تحریم‌ها و افزایش درآمدهای ارزی کشور است. تنها با سیاست‌گذاری مبتنی بر اصول علمی و عقلانیت است که می‌توان از کارگران دفاع کرد اما چنین عقلانیتی وجود ندارد. دولت باید برای افزایش تولید در بخش واقعی اقتصاد سیاست‌های غیر تورم‌زا داشته باشد؛ اول طرح و تنظیم برنامه راد در دستور کار قرار دهد و دوم اینکه بر مبنای همان برنامه‌ها، تصمیم‌های عاقلانه بگیرد. در مرحله بعد، دولت‌ها را مکلف است که دستگاه بوروکراسی درگیر با فساد را کنترل کند و به مبارزه بی‌امان

بافساد متعهد شود. فساد موجب شده که نقدینگی ۲۰۰ هزار میلیارد تومان در اختیار عده محدودی قرار گیرد که در نتیجه بخش واقعی اقتصاد نتواند از آن بهره‌مند شود. زمانی که بخش خصوصی درآمد داشته باشد می‌تواند به اندازه رشد درآمدش مالیات پرداخت کند که به نفع دولت است. از طرفی دولت باید برنامه‌ای برای افزایش طیف مودیان مالیاتی پیش‌بینی و از طریق مجلس تصویب کند. بدین وسیله، تمام بنیادها، سازمان‌ها و نهادهای فرادولتی باید به پرداخت مالیات متعهد شوند. بنیادهایی که هزاران میلیارد تومان گردش مالی دارند، باید با پرداخت مالیات به کمک بیابند تا بدون خلق نقدینگی جدید، اقتصاد به حرکتش ادامه دهد.

زمانی که از ایران صحبت می‌کنیم موضوع تحریم‌ها و گره خوردن آن با حیات مردم، پیش می‌آید. تحریم‌ها تا چه اندازه بر معیشت مردم تاثیر گذاشت؟ برداشته شدن تمام تحریم‌ها خیال‌پردازی است. مذاکرات فعلی بسیار طولانی است و اساساً زمانی که تکلیف دولت با تمامی لایحه FATF مشخص نشود، برای ورود ارز مشکل خواهیم داشت. ایران باید اعتبار خود در سطح دنیا را به دست آورد تا بتواند معیشت، بهداشت و رفاه مردم را فراهم کند. بسیاری از شرکت‌های خصوصی از تحریم‌ها آسیب دیده‌اند. کشور در این مدت بخش زیادی از توان تولید نفت خود را از دست داده و حتی پس از برداشته شدن تحریم‌ها هم نمی‌توان به سرعت میزان صادرات نفت پس از برجام را احیا کرد. دولت باید گام به گام پیش برود و به موازات افزایش حقوق و دستمزد، تولید شکل گیرد. به هر شکل تمرکز دولت باید بر تطبیف دیپلماسی خارجی و تقویت سیاست‌گذاری‌ها باشد. غیر از این قدم گذاشتن در دور باطل است که فشارش بر دوش مردم است و این به نفع کسی نیست.

اخبار رئیس کل بانک مرکزی در برگیرنده احکامی برای تکلیف به بانک مرکزی و سیستم بانکی است که می‌تواند به انتشار پول پر قدرت در برگیرنده اعلام کرده که اقدام بودجه و تبصره‌های متعدد آن برای تکلیف به بانک مرکزی و سیستم بانکی است که می‌تواند به انتشار پول پر قدرت



سرمایه‌گذاران از بین می‌برد. به هر شکل جبران کسری بودجه حدود ۲۰۰ هزار میلیارد تومانی با ابزار مالی تنها در کوتاه‌مدت ممکن است و در بلندمدت برای کشور در دسرساز است. خواه‌ناخواه فشار ابزار جبران کسری بودجه، بر دوش مردم است و به واسطه تورم هر میزان افزایش درآمدهای ثابت مزد و حقوق بگیران از جیب آنها برداشته می‌شود. هر میزان افزایش حقوق کارکنان دولت و مقرری بگیران صندوق‌های بازنشستگی باید با افزایش درآمدهای دولت جبران شود اما چون مجاری درآمدها از دست رفته‌اند و راهکارهایی مانند افزایش قیمت بنزین با واکنش منفی مردم مواجه شده، دولت ابد امکان تامین محل جبران افزایش حقوق‌ها را نخواهد داشت و با فشار آوردن به موتور ویرانگر خلق نقدینگی و افزایش پایه پولی، حقوق‌ها را تامین می‌کند. با بررسی روند تعدیل نرخ تورم انباشته از میزان حقوق و دستمزد، متوجه می‌شویم که در عمل افزایش واقعی حقوق و دستمزد دیده نشده و افزایش اسمی معنادار است هر چند دولت مدعی شود که افزایش حقوق و دستمزد بالاتر از نرخ تورم است!

به هر صورت، این راه نیست. گرچه دولت تلاش کرده با افزایش هزینه‌های خدمات عمومی، مانند پست، دادرسی و... کسری درآمدهای بودجه را بپوشاند اما کفاف هزینه‌های کشور را نمی‌دهد. ناچاراً فشار تورمی بودجه از دوش دولت بر مردم می‌افتد و روز بروز آنها را در تنگنا قرار می‌دهد. در سال‌های گذشته حتی یک تصمیم سیاستی بادوام و چارچوب‌دار برای کاهش نرخ تورم گرفته نشده. کاهش ارزش پول ملی متاثر از تورم و سنگین شدن نرخ ارز، باز خورد جبران ناپذیری دارد. با

افزایش نرخ ارز، انتظارات تورمی بالا می‌روند و این خود به تورم بیشتر دامن می‌زند. به هر حال اوضاع اقتصادی مردم در سال جاری بدتر می‌شود. دولت هم با اینکه هزینه‌های خود را دارد اما آن را از «بانک مرکزی» و «صندوق توسعه ملی» تامین می‌کند و لنگ نمی‌ماند. تنها گروهی که باید فشار آن را تحمل کند، طبقات ضعیف جامعه هستند.

البته و رئیس سازمان برنامه و بودجه گفته که دلیل افزایش قیمت‌ها نقدینگی نذر مردم است. به ادعای وی، چسبون مردم برای خرید به بازارها هجوم آورده‌اند، کمبود کالا و متعاقب آن افزایش قیمت‌ها به وجود آمده است.

رئیس جمهور تشکیل صف‌های طولانی برای خرید کالاها را تکذیب می‌کند اما در کل تورم و کمبود برخی کالاها اساسی در بازار، واقعیتی است که الزاماً تباطوی با میزان تقاضا ندارد. نرخ تورم نقطه‌ای اسفند ماه سال گذشته به ۴۸.۷ درصد رسیده، یعنی خانوارهای کشور به طور میانگین ۴۸.۷ درصد بیشتر از اسفند ۱۳۹۸ برای خرید یک مجموعه کالاها و خدمات یکسان هزینه کرده‌اند. نرخ تورم نقطه‌ای گروه کالاها غیر خوراکی و خدمات

بازنشستگان حق دارند اعتراض کنند چرا که فقط در حد زنده ماندن، زندگی می‌کنند. متاسفانه مسئولان فقط بازتاب‌دهنده درد مردم هستند یعنی هر چه مردم می‌گویند را به خودشان برمی‌گردانند

۶۶ درصد است. بنابراین مردم با افزایش قیمت‌ها مواجه هستند و حتی اگر صفی هم برای خرید کالاها یا اساسی تشکیل نشود، فشار کمبود کالاها به کارکنان دولت می‌شود و در نهایت همه متضرر می‌شوند. دولت مدعی است که حال اقتصاد ایران خوب و رو به رشد است اما واقعیت این است که اقتصاد کشور در حال مضمحل شدن است. نباید به مردم امیدواری بی‌دلیل داد. سیاست‌های کلی باید بنیادین تغییر کنند و قوای سه‌گانه خود را به خواست عمومی یعنی تحول در اقتصاد و حرکت جامعه به سمت رفاه نزدیک کنند. مادامی که از مردم فاصله بگیرند و بر یکدیگر نظارت نکنند و یک قوه در پی تضعیف قوه دیگری باشد، امکان تامین خواسته‌های مردم وجود ندارد.

در یک سال گذشته شاهد افزایش اعتراضات بازنشستگان تائیمین اجتماعی بودیم. آنها می‌گویند که دولت نباید میان صندوق‌های بازنشستگی تبعیض قائل شود. چرا دولت به سمتی رفته که شاهد افزایش شکاف درآمدی و تبعیض میان ضعیف‌ترین اقشار جامعه هستیم؟



افزایش مستمری بازنشستگان تامین اجتماعی نسبت به حقوق بازنشستگان کشوری و لشکری، ناعادلانه است و دولت باید برای ترمیم قدرت خرید آنها اقدام کند. بازنشستگان حق دارند که به وجود تبعیض اعتراض کنند چرا که فقط در حد زنده ماندن، زندگی می‌کنند. مسئولان فقط بازتاب‌دهنده درد مردم هستند یعنی هر چه مردم می‌گویند را به خودشان برمی‌گردانند.

معتقدم که تا دهک هفتم درآمدی به زیر خط فقر رفته‌اند. ریزش درآمد بازنشستگان آنها را نگران کرده است. این رویکردها درست نیست و مجلس باید در این زمینه ورود کند اما نمایندگانی که اخیراً به مجلس وارد شده‌اند، گزینه‌های مطلوب مردم نیستند. جدا از این موضوع، قوای سه‌گانه باید به دنبال خروج کشور از لیست سیاه FATF و پایان دادن به شیوه‌های نامطلوب حکمرانی باشند. نظام اقتصادی کشور رانتی و سیاسی است و میلی به بروز شدن و توسعه متوازن ندارد. باید در این مجموعه اقتصادی بی‌نظم، تغییرهای بنیادی و پارادیمی صورت گیرد. سیاست‌گذاری باید در «حکمرانی خوب» متجلی شود.

یادداشت

تامین اجتماعی در دوراهی بد و بدتر

اکبر شوکت، عضو هیات امنای تامین اجتماعی



سال گذشته و هنگام برگزاری جلسات شورای عالی کار، انتظار داشتیم که مذاکرات مزدی ۱۴۰۰ اشتباهات گذشته جبران شود و مزد کارگران و مستمری بازنشستگان را که متاثر از آن است، به اندازه افزایش هزینه‌های زندگی، افزایش دهند. معتمد کار فرماها به هر حال انسان‌های عاقلی هستند و در همین اجتماع زندگی می‌کنند و در همین شرایط تورمی، ثروت‌شان چند برابر شده، بنابراین باید افزایش عادلانه مزد را می‌پذیرفتند اما این کار را نکردند و در عوض، بلایی از سال ۹۹ به سر کارگران و تامین اجتماعی آوردند که به جای اینکه پایه حقوق افزایش یابد و حق بیمه از پایه حقوق شاغلان گرفته شود، سراغ متناسب‌سازی رفتند یعنی سازمان اموالش را بفروشد و همسان‌سازی کند. یعنی وقتی می‌شد پایه حقوق را بالا برد که از این پایه حقوق، سازمان حق بیمه بگیرد و مستمری را بپردازد، این راه را اجرا نکردند و در عوض اموال سازمان را فروختند تا همسان‌سازی اجرائی شود.

طبق آمار، در سال ۹۲ حدوداً ۸۰ درصد از هزینه‌های سازمان تامین اجتماعی از محل حق بیمه‌ها تامین می‌شد که این نرخ اسمال به حدود ۰ درصد رسیده است، این یعنی قاعده و یعنی اینکه با سرعت به سمت یک بحران ملی حرکت می‌کنیم در حال حاضر سازمان مجبور است اموال خود را بفروشد تا تعهدات خود را انجام دهد. دولت تدبیر و امید، هفت سال بدی ما را اندوختی سال آخر مهربان شد و گفتند ۹۰ هزار میلیارد تومان به سازمان بدهیم. سوال دولت این است که چرا گذاشتید سال آخر. اگر قبلاً این بدهی را می‌دادند، سازمان می‌توانست سرمایه‌گذاری کند و لاقلاً از سود سرمایه‌گذاری‌ها همسان‌سازی را اجرا کند. حالا پولی که باید برود در حوزه سرمایه‌گذاری می‌رود برای همسان‌سازی. معتمد دولت سازمان تامین اجتماعی را در دوراهی بد و بدتر قرار داده است. بدتر این است که حقوق بازنشسته پایین باشد و نتواند زندگی کند و بدین است که اموال گرونگ‌داشته‌ها را به نوبت بفروشی و خرج شکمت کنی اما به عنوان هیات امنای تامین اجتماعی از بین بد و بدتر مجبور شدیدی بد را انتخاب کنیم، در حالی که راه عاقلانه این بود که پایه حقوق افزایش پیدا می‌کرد. اگر هم به اندازه سید معیشت امکان نداشت، لاقلاً افزایش بن و مسکن را روی پایه حقوق می‌گذاشتند چون این کار شدنی بود. در آن صورت می‌شد پایه حقوق، حق بیمه گرفت و درآمد سازمان افزایش می‌یافت. متاسفانه مسیر عاقلانه انتخاب نشد! متاسفانه وقتی هم می‌گویم راه عاقلانه این بود، فوراً موضوع می‌گیرند و اعتراض می‌کنند که فلانی گفت همسان‌سازی خوب نیست، همسان‌سازی خوب است اما راه عاقلانه، افزایش پایه حقوق بود که موجب افزایش درآمد سازمان و مستمری بازنشستگان می‌شد. همسان‌سازی خوب بود که دولت پول اضافه‌ای می‌داد، خیلی هم خوب بود نه اینکه سازمان پول سرمایه‌گذاری‌ها و اندوخته نسل‌های بعدی را برآورد و خرج همسان‌سازی کند. این راهکار، غیر عقلانی‌ترین راهکار برای بهبود معیشت بوده و هست.

خبر کارگری

تجمع کارگران شرکت زاگرس جنوبی

تعدادی از زندگان ماشین‌های سبک بخش ترابری شرکت بهره‌بردار نفت و گاز زاگرس جنوبی واقع در مناطق عملیاتی پارسین، آغارودلان که مسئولیت جابه‌جایی کارگران و برخی مدیران را در بین چاه‌های نفت و گاز برعهده دارند، صبح روز شنبه (۲۳ فروردین ماه) در اعتراض به حذف خودزا سامانه ساپاندر محوطه ساختمان اداری منطقه آزاد تجاری پارسین و آغارودلان تجمع کردند. به گزارش ایلنا، آن گونه که این کارگران مدعی هستند، مدیران شرکت نفت و گاز زاگرس جنوبی روز ۲۹ اسفند ۹۹ (سالروز صنعت ملی نفت) همه زندگان واحد ترابری را که هر یک ۱۰ تا ۲۵ سال سابقه مستمر کار در این واحد را دارند، از سامانه ساپانرا که سامانه اطلاعات پیمانکاران نیروی انسانی در کل صنعت نفت است) حذف کرده‌اند که در نتیجه آن همه کارگران زندگان مطالباتی همانند طرح طبقه‌بندی مشاغل و سایر مزایای قانونی و عرفی که همه پرسنل رسمی، قراردادی و سایر نیروهای پیمانکاری دریافت می‌کنند، محروم خواهند شد.

